

دیموکراسی و اسلام

باید خاطر نشان ساخت که دموکراسی در اسلام به هیچ صورت در اینجا مورد بحث نبوده چونکه یک مبحث کاملاً جداگانه میباشد. مگر برخلاف، اسلام و دموکراسی را میتوان در این مطلب جا داد و مورد بررسی قرار داد. در دموکراسی یگانه مفکوره که انسان را مشوش میسازد همان مفکوره آزادی است. این را باید خاطر نشان ساخت که آزادی تا آزادی است. آزادی که در ورای دوکترین انارشیستها مطرح میگردد، تا سایر دوکترین ها از هم فرق فاحش دارد. انارشیستها که از جمله کمونیستهای افراطی هستند و در رأس آن (پروتن) proudhon قرار دارد به هیچ چیز متقاعد نیستند. آنها نه به خدا معتقد هستند، نه به دولت و نه به قانون. آنها به یگانه چیزئیکه اعتقاد دارند همانا آزادی مطلق است و بس. پس واضع است که با طرح اینگونه مفکوره های کمونیستی تند رو و افراطی جامعه بجانب هرج و مرج و انحراف گشائیده شده که هیچ قابل قبول نبوده و نمی باشد. بر خلاف این دوکترین، دموکراسی را میتوان با آزادی تعریف نمود بدون آن که از نهادهای موجود دوری جست. بلی آزادی منبع همه چیزهاست. آزادی منبع پیشرفت اقتصادی است، آزادی منبع خلاقیت، ابتکار و نوپسندگی است، آزادی بلاخره منبع استقلال فکری و خودمختاری است که انسان را وادار میسازد تا خود بنویسد، خود فعالیت نماید، و خود بیاندیشد. این است مفاد ارزشهای دموکراسی در تبنای با پیشرفت جامعه که ابتکار فردی بنیاد آنرا تشکیل میدهد. ولی حالا سواتیکه مطرح میگردد عبارتند از: چطور میتوان این گونه ارزشهای دموکراسی را در جامعه دینی پیاده نمود؟ آیا آزادی و ایمان می توانند باهم ارتباطی داشته باشند؟ آیا دین و دموکراسی با هم سازش دارند؟ هرگاه دین به مثابه روح جمعی جامعه پنداشته شود، آیا این روح جمعی بدون فعالیت روح فردی می تواند در جامعه تحقق یابد؟ پس دین چه است؟ اگر دین را ارتباط مستقیم با ایمان بدانیم، پس ایمان چه است؟ حال میپردازیم به معرفی دو عالم بزرگ دین مقدس اسلام که یکی آن سید جمال الدین افغان و دومی آن عبدالکریم سروش.

سید جمال الدین افغان و دین مبارک اسلام:

قابل تذکر است که این سید بزرگوار، سید جمال الدین افغان در شهر اسعد آباد ولایت کنر تولد یافته و تمام شهکاری های دوران امیر شیر علی خان وابسته به فعالیت همین مرد بزرگوار میباشد. ولی نظریه گفتار بعضی ها و نزدیکی وی با محمد اعظم خان وی را مجبور می سازد تا عازم سفر نمایند. چند مدتی در ایران بودند و نظر به شکنجه، زجر و عذاب فراوان مجبور شدند تا آنجا راه ترک گفته عازم دیار دیگر، ترکیه، مصر و فرانسه گردیدند. وی یک مبارز اسلامی بود. برای وی اینگونه سوال مطرح بود که چرا در نقاط دیگر دنیا و نزد اقوام و ملل دیگر، علوم و نیرومندیهای پدید آمده است که آنها به راحتی میتوانند بر مسلمین پیشی بگیرند و بر آنها چیرگی بیابند. چرا مسلمین از قافله تمدن عقب مانده و زیر دست شده اند؟ ایشان در جواب چنین اظهار نظر میفرمایند: رمز و پیشرفت ما در بازگشت به هویت اسلامی ماست. وی در مقابل استعمار انگلیس چنین می فرماید: برای ایستادن ما نیرو لازم است، شخصی نمی توان بادست خالی در برابر قومی که از لحاظ مادی و معنوی از او سبقت جسته اند، بایستد و ادعا مقاومت نمایند. بهترین سلاح خانه که میتوانند از آن کسب سلاح کنند و خود را در برابر دشمن مجهز، تجهیز کنند و کسب نیرو و پایداری کنند، زراد خانه اسلام است. بدین اساس سید جمال الدین افغان را امروز در ساحه بین المللی پایه گذار حرکت اسلامی و یا جنبش اسلامی می دانند. او به هیچ صورت یک ملا نبود، بلکه دانشمندی بود که درمندی جامعه مسلمین را به خوبی درک نموده بود. او به تمام معنی یک آدم عزیز و عزت طلب بود. سوالیکه در نزد وی مطرح بود این بود که چرا مسلمین پس از عزت ذلیل شدند؟ چرا مسلمین ضعیف شدند؟ چرا ما زیر دست دیگرانیم، چرا بدانان محتاج هستیم؟ چرا ما که علمای جلیل و سلاطین مقتدر و عساکر جرار داشتیم، اینک هیچ یک را نداریم؟ فلهاذا به عقیده وی علما و سلاطین می توانند جامعه دینی را به حرکت بیاورند. او میخواست حرف هایش را از دهن دو طایفه یکی علما و دیگری سلاطین بزند تا در مردم مؤثر بیفتد. زیرا در آنوقت سلاطین را مردم ظل الله می دانستند و هنوز تئوری های سیاسی که سلطنت و قدرت مطلقه را محدود نماید موجود نبود. این بود فشرده افکار سید بزرگوار افغان سید جمال الدین افغان. حال میپردازیم به معرفی دانشمند بزرگ دیگر اسلام عبدالکریم سروش.

عبدالکریم سروش و دین مقدس اسلام:

وقتیکه از دموکراسی صحبت در میان می آید، اولین چیزیکه به نظر میرسد همان مبارزه علیه استبداد و ظلم و ستم است. باید که قدرت مطلقه محدود شود چه دینی باشد و چه غیر دینی. این خداوند بزرگ است که از همه اختیارات مطلق و قدرت مطلق برخوردار است و نه انسان. هستی و نیستی انسان وابسته به اختیار اوست. انسان نباید در جای خدا (ج) بنشیند و از قدرت مطلق برخوردار گردد. او یک چیزک خاکی است و بس.

عبدلکریم سروش یک عالم و روشنفکر ایرانی است. وی در باره اسلام آثار زیادی به رشته تحریر آورده که از جمله کتابهای مشهور وی «مدیریت و مدارا» و «فریه تر از ایدولوژی» میباشد که در لابلای آن نظریات عالمانه مخصوصاً در ساحت ارزشهای اسلام، اخلاق و معرفت شناسی و فلسفی ارائه نموده اند که حائز اهمیت بسزایی میباشد. ایشان میفرمایند: پیامبر اسلام (ص) برای مردم یک پیام داشت و آن عبارت بود از پرستش خدا (ج). وی ادامه میدهد: در واقعیت آنچه حیات معنوی و معشیت مادی دیندارانه ما را تعیین میکند همین ذکر خداوند و اتصال قلبی بر اوست. اما این با ایجاب و قبول صرف حاصل نمی شود. این چیزی نیست که آدمی بگوید و مدعی شود که من به یاد خدا هستم و به او رسیده ام و به هیچ عملی احتیاج ندارم. چنین نیست. بلکه باید توسط عبادات و طاعات از آن نگهداری کند. بعد از آن اضافه می نماید: دین کار دل است و نه کار تن های بی دل. قابل یاد آوریست که محترم سروش شناخت قابل ملاحظه ای از مولانا جلالدین بلخی و امام غزالی دارد. به اصطلاح، کتابچه های ایشان در حیثیت موجود است. وی یک نظر روانشناسی از مولانا دارد که چنین است: انسانها کمند شهوات را برگردن خویش دارند، چون محتاج طعامند به سوی زمین و کشت و کار می روند. چون محتاج سلامتند به سوی داروها رفته و از آن طریق به سوی طب و طبابت می روند و هکذا. پس بدین لحاظ مشاهده میگردد که رفع نیازمندی های انسان خارج از جامعه، امکان پذیر نیست. روی این ملحوظ در جهت پیشرفت حیات اجتماعی در جامعه وی روی دو موضوع پافشاری زیاد مینماید. یکی آن مسائل اخلاقی و دومی آن قانون میباشد. در اینجا رابطه با مسائل اخلاقی و قانون است که نسبت دموکراسی با دین را در نظریات محترم سروش دریافت می نمایم. برای سروش دین مانند لباس است. این «لباس تقوا» واجد دو شأن است. یکی آنکه او ما را حفظ کند، و دیگر آنکه ما هم باید در حفاظت آن بکوشیم. دین حافظ و لباس ماست، اما این لباس هم خود به شست و شو و محافظت احتیاج دارد. بخاطر چه؟ بخاطر اینکه قدرت مطلقه در ذات خویش انسان را بطرف «خود خواهی» یعنی فرعون بودن سوق میدهد. بدین اساس جهت معالجه این مرض باید انسانها از دو طریق مورد کنترل قرار گیرند. یکی کنترل درونی و یا تقوا و دومی کنترل بیرونی که معنای دموکراسی از دیدگاه سروش هم همین است. زیرا دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم نیست، دموکراسی به معنای کنترل حکومت توسط مردم است. یعنی مردم باید بتوانند توسط نمایندگان خویش برحکومت نظارت کنند و در صورت لزوم، حاکمان را از مسند قدرت پائین بیاورند. وضع قانون هم دقیقاً به معنای کنترل بیرونی انسان هاست. قانون برای این است که اگر کسی تخلف کند، او را بگیرند و مجازاتش کنند.

بعداً در قسمت ایمان ایشان چنین ابراز نظر می نمایند: ایمان هرکس، تجربه منحصر به فرد و ملک خصوصی خود اوست. هر یک از ما تنها ایمان می آوریم همچنان که تنها می میریم. اعمال و آداب دسته جمعی دینی داریم، اما ایمان دسته جمعی نداریم. ایمان راستین قائم به فردیت و حریت است و زوال آن دو، زوال ایمان و کمال آن دو، کمال ایمان است. به عقیده وی جامعه دینی بر ایمانهای آزاد و فهم های گوناگون بنا میشود. هر کس رابطه با خدا (ج) دارد و در خلوت ضمیر خود، با او رازی میگوید و آوازی می شنود و این رازگوییها را نهایت و شباهت نیست. دین برای آن است که آن را بفهمند و از سر رغبت بدان دل بسپارند، نه اینکه از آن بترسند و از سر کراهت بدان تن بسپارند. جامعه ایمانی به یک جنگل خود رو شبیه تر است تا یک باغچه دست پرور.

نتیجه گیری :

این موضوع کاملاً پیش پا افتاده و قابل درک است، که در جامعه دینی نمی توان حکومت غیر دینی را استقرار بخشید مگر با زور. این صدمه بزرگی بود که از طرف کمونیستها در پیکر جامعه وارد شد که خسارات آن هنوز هم ادامه دارد. مگر در جامعه دینی نظام دموکراسی را که منشاء مشروعیت آن مردم متدین است جهت جلوگیری از ظلم و ستم و خودسری ها میتوان پیاده نمود.

در این مبحث فرهنگی که آمیخته با مفاهیم سیاسی و دینی همراه بود نتیجه آن این بود که ارزشهای دینی را با روش معقول مورد ارزیابی قرار دهیم، که البته به نظر بنده بهترین روش امکان دارد که همان روش دموکراتیک باشد. دموکراسی نه تنها یگانه وسیله تحقق بخشیدن آزادی بوده، بلکه تحمل و برده باری نیز شامل آن میباشد، که این گونه مفاهیم با دین هیچ گونه منافات نداشته و نمی داشته باشد. دین، دین است. ولی درک آن در بین انسانها از هم فرق دارد. چونکه انسان ها از هم متفاوت میباشد. باید به عرض برسانم که با افاده این مطلب دیگ بخار از جوشش ته نشین خواهد گردید و انسان از حالت تعصب و خشونت به حالت اعتدال، تحمل و برده باری سوق خواهد یافت. نظریات هر دو دانشمند بزرگ اسلام روی همین منظور می چرخد. درک و فهم دین نظر به شناخت و یا معرفت هرکس از هم فرق دارد. بناءً در اخیر مطلب خود را با گفتار محترم سروش خاتمه میدهم. ایشان چنین ابراز نظر می نمایند: دین از جنس دوست داشتن است، از جنس عشق ورزیدن است. هیچ کس را به زور نمی توان دوستدار دیگری کرد. دوستی به جبر و اکراه در دل کسی نمی نشیند. جسم را میتوان مورد تحکم و اسارت قرار داد، اما در دل به جبر نمی توان راه پیدا کرد. ایمان را نمی توان به جبر در قلوب آدمیان وارد کرد. چرا که ایمان ذاتاً اکراه بردار نیست. اگر این مطلب را

بېږيم، در آن صورت حکومت دیني، حکومتی خواهد بود متناسب با ایمان آزاد مردم، و وظیفه اش پاسداری از ایمان آزاد مردم خواهد بود.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ